پگاه حوزه  7 آبانماه 1390 شماره 313

**شنیدن سخن خداوند در مسیحیت و اسلام**

نام کتاب: الاصغاء الی کلام الله فی المسیحیة و الاسلام

 زیر نظر: آندریاس بشته و عادل تئودورخوری

 ناشر:المکتبة البولسیة

 بیروت

 این کتاب پنجمین مجموعه از مقالات و سخنرانی ها در موضوع گفت و گو و همکاری میان مسیحیت و اسلام، که مرکز آن در حریصای لبنان قرار دارد، منتشر شده و آندریاس بشته و عادل تئودورخوری نیز بر این پروژه نظارت داشته اند. گفت و گوی میان مسلمانان و مسیحیان، که محصول آن از سوی این مرکز منتشر می شود، در سال1977 در دانشکده قدیس جبرائیل آغاز شد و محور برنامه نخست آن "ایمان به خدا،آن گونه که در انگاره سنت کلامی - اسلامی و مسیحی تجلی یافته است" بود، و این که انسانی که با دیده دل خویش به این تصویر از خدا می نگرد، چگونه انسانی است؟ پرسش اساسی این بود که ماهیت انسان در مقابل حقیقت خدای واحد منزه چیست؟ به رغم تفاوت نگاه اسلامی و مسیحی، نگره اساسی مشترکی که در هر دو میراث وجود دارد، این است که انسان، شنونده سخن خداست. گوش سپردن مومن به حقیقتی که درکش می کند، و مسیحیان و مسلمانان- هر چند به گونه هایی متفاوت- آن را ارج می نهند و سخنی می دانند که خدا بدان متوجهشان کرده است، به یک اندازه، پایه و بنیاد کیان مسلمانان و مسیحیان است و به مدد این بنیاد است که مسلمان، مسلمان می شود و مسیحی، مسیحی، و هر کدام از آن دو مکمل دیگری می شود. عادل تئودورخوری در مقاله اش با عنوان »مسیحیان و مسلمانان با هم در پیشگاه کلام خدا« به نقش مهم ادیان در متن جوامع بشری اشاره کرده و نوزایی ادیان را مبتنی بر عرضه مجموعه ای از ارزش ها و معانی دانسته است، که به زندگی، هدف و روح می بخشند. ادیان، گویای پرسش های درستی هستند که در زندگی انسان اهمیتی ویژه دارند و مجمع دوم واتیکان این پرسش ها را چنین تدوین کرده است: انسان کیست؟معنا و هدف زندگی ما کدام است؟ خیر و گناه چیست؟ درد از کجا بر می آید و معنایش چیست؟ راه سعادت حقیقی کدام است؟ مرگ چیست و دین و حساب پس از مرگ چیست؟ آن راز متینی که به وصف نیاید و همان نیز راز زندگی ماست که از آن آمده ایم و بدان باز می گردیم، چیست؟ ادیان، تنها پرسش های درست واساسی را بازگو نمی کنند، بلکه می کوشند تا پاسخ های درستی برای این پرسش های مرکزی بیابند. مجموعه ای ادیان، حقایق رهایی بخشی هستند که با انگاره هایی که از خدا ارائه می کنند، در کشف حقیقت هستی و زندگی و انسان می کوشند و راه را برای رهیافتی می گشایند و با ایجاد سازگاری میان وظایف کنونی و آمیختن وقایع گذشته با تجربه کنونی و اتخاذ تصمیمی موفق برای آینده، کمک می کنند و از آن رو که همه ادیان به مرجعی الهی و ماورائی بر می گردند، می توانند نقش ناقه و مصحح در برابر انواع استبدادهای دنیوی را ایفا کنند؛استبداد ایدئولوژی هایی که در تعیین ابعاد اکنون، بدون توجه به جست وجوی حقیقت و آزادی می کوشند.

 ادیان، پیش از هر چیز پاسخی برای پرسش از وظیفه و رفتار اخلاقی و نجات به مثابه مصالحه انسان با خویش و دیگران و مصالحه با خلق و خالق دارند.

 تئودورخوری اشارت درستی دارد به این که ادیان، در ملت ها و جماعت های متعددی تجلی یافته اند، و نقشی قاطع در پی ریزی شخصیت فرهنگی خود دارند؛ آن هم در جهانی که مسابقه ای داغ میان عقائد و نظریات مختلف در جریان است و ملت ها از شخصیت خویش به شدت حراست می کنند و نمی خواهند از تاریخ و سنت خویش گسسته شوند و روش ها و نظریاتی را که از سوی جوامع صنعتی بر آنان تحمیل می شود، بپذیرند. در این میان، دین و فرهنگ که بر پایه دین شکل گرفته و رنگ آن را پذیرفته است، ریشه های فرهنگی ملت ها را تعمیق می بخشند.

 نویسنده در ادامه به نقش مشترک اسلام و مسیحیت در کنترل وضع اخلاقی جهان آشوب زده کنونی اشاره می کند و می گوید: امروزه مسلمانان، مسیحیت را سرزنش می کنند که در برابر سکولاریسم عقب نشینی کرده و جامعه و دولت را بدان وانهاده است. آنان جنبش روشنگری را که دین را به حاشیه جامعه کشاند و تقریبا به طور کامل از عرصه سیاست تبعید کرد، نادیده می گیرند و از این رو معتقدند که اسلام می خواهد این خلأ را پر کند. اهداف عمده سیاسی اسلام امروزه این است که الگویی از دولت و جامعه را برپا کند، که در مقابل روش کفر آلود کمونیسم شرقی و سکولاریسم غربی بایستد و مبنایش شریعت خدا و هدفش تحقق حقوق الهی باشد.

 محمود حمدی زقزوق در مقاله اش، انسان را به وصف " شنونده کلام خدا" بازخوانی می کند. وی به کرامتی که قرآن کریم انسان را برخوردار از آن می داند و از این رو شایسته مقام خلافت می شمارد، اشاره می کند و لازمه خلافت را از سویی استقلال در عمل می داند تا بتواند از پس آنچه بر گردن او نهاده شده بر آید و از سویی دیگر، در عین حال در دائره رهنمودهای موکلش رفتار کند و از آموزه های وحی الهی فراتر نرود.

 زقزوق در مقاله اش به پرسش های زیر پاسخ می دهد:

 1- آیا توجه انسان به خدا و شنیدن کلمات خدا و تن دادن به اراده او و پیروی از دستورهای او از نفحات فضل الهی است؟

 2- آیا توجه انسان به خدا و شنیدن کلمات او و تن دادن به اراده او اموری است که در دائره آزادی انسان می گنجد؟

 3- آیا تکالیف انسانی در این باب نقش سرنوشت سازی دارد و به چه شکل؟

 وی چنین پاسخ می دهد، که انسان با پذیرش و پیروی از کلام خدا به ریسمان محکم و ناگسستنی چنگ می زند و خدا او را از تاریکی ها به نور می برد، در حالی که کسانی را که نمی خواهند کلام خدا را بشنوند در تاریکی فرو می برد. وحی الهی برای کسی که بدان ایمان ندارد، کتابی بسته است و چیزی از اسرار را به او نمی نمایاند. اگر انسان با تلاش و بهره گیری از همه نیروهایش در راه رسیدن به حق و پیروی از آن تلاش کند، آن حقیقت بزرگی که قرآن از آن یاد می کند »ذلک بأنّ الله هُوَ الحَقُّ وَ أَنَّ ما یدعُونَ مِنْ دونه هُوَ الباطل« (لقمان آیه 30) بر او آشکار خواهد شد. اما انسان چگونه به این علم ایمانی می رسد؟ قرآن می گوید که انسان می تواند به درجه رسوخ در علم برسد. این امر تنها به علمی که انسان آن را فرابگیرد، منوط نیست، به معرفتی وابسته است که بر انسان مستولی می شود و به تعبیر دیگر، معرفتی که با ذات انسان وحدت یابد. نویسنده در ادامه به عنصر آزادی در ایمان اشاره می کند و از عنصر بینایی که قرآن از آن به بصائر یاد می کند، سخن به میان می آورد و می گوید: مؤمنان وقتی کلام خدا را می شنوند آن را صرفا ارشاداتی ساده نمی پندارند، بلکه عقولشان را به کار می اندازند و حق تلاوتش را با عمل بدان ادا می کنند. بنابراین، ایمان اسلامی، پذیرشی کورکورانه نیست، بلکه به معنایی میوه اعمال و معرفت ماست به این که بدانیم نمی توانیم از مسسئولیت کارهایمان شانه خالی کنیم.

 یورگن رولف در مقاله "گوش سپردن به کلمه او" به رابطه میان سخن گفتن خدا و شنیدن انسان می پرداخته و وی می گوید: بر خلاف تصور کنونی که کلمه را حامل معنایی می دانند، که یک مضمون فکری مشخصی را می رساند، در کتاب مقدس کلمه است از واسطه ای است که پدیده و وضع به مدد آن تحقق می یابد. در عهد قدیم از دو بعد عمل خدا سخن رفته است: یکی این که خدا به واسطه روح عمل می کند و دیگری این که خدا به واسطه کلمه عمل می کند. این دو سطح از یکدیگر متمایز نیست؛ زیرا روح و کلمه، هر دو قدرت خلاق خداست، با این تفاوت که روح عبارت است از قدرتی که خدا به وسیله آن همه مخلوقات را تحت حمایت می گیرد و اساسا عمل خدا از خلال روح انجام می شود، ولی کلمه، وصف عمل خداست، از این حیث که معطوف به انسان است.

 گاسبرت گرسهاک در مقاله اش با عنوان »کلمه الهی و کلمه الهی شده« ابتدا به تحلیل واژه کلمه می پردازد و نتیجه می گیرد که پررنگ ترین بعد کلمه، سخن اخباری نیست که اطلاعاتی در اختیار دیگران قرار می دهد، بلکه بالاترین صورت کلمه آن است که تعبیری از شخص به دست می دهد. کلمه، همان کنش اولیه ای است که به مدد آن انسان از دائره خودش خارج می شود و شخص خویش را در برابر دیگری نشان می دهد. وی سپس به بخشی از نیایش اگوستین اشاره می کند، که می گوید: هرگاه خواستم تو را مخاطب قرار دهم می اندیشم به این که چگونه ممکن است آنچه در دل من نهفته است به دل تو برسد و هر گاه که می کوشم به تو واصل شوم و آنچه را در دل من است در دل تو جای دهم، از کلمه بهره می گیرم و بدان سان خطابت می کنم.

 وی در ادامه از نگره ای مسیحی به ویژگی های کلام خدا اشاره می کند و نخستین ویژگی کلام خدا را زبان بشری آن می داند و اگر به زبانی جز این بود بشر نمی توانست به فهم آن راهی یابد. از این رو، تمامی قوانین ساختار کلام بشری بر کلام خدا قابل تسری است. وی در ادامه، کلمه خدا را نشانه قدرت و سلطنت خدا می داند تا به این نتیجه برسد که چنان که در ایمان مسیحی مفروض است، خدای مطلق متعالی و منزه از عالم، تمام ذاتش را در کامه اش که مسیح است نموده است و چیزی کم نگذاشته است. وی در پایان مقایسه ای میان ایمان به کلام خدا در اسلام و مسیحیت ارائه می دهد، از آن جمله این که، خداوند انسان را از حیث این که کلام خدا اساسا سامع کلام خداست و پذیرنده کلام خدا، با اطاعت و تسلیم، مخاطب قرار داده است و این در هر دو دین مشترک است و دیگر این که بر خلاف مسیحیت که از خدا و انسان در اتحادی شخصی میان خدا و انسان سخن می گوید، اهتمام اسلام به شراکت انسان و خدا نیست، بلکه تنها به موضع انسان در برابر خدا است و این، ناشی از تأکید اسلام بر بعد میان انسان و خداست. البته نویسنده مسیحی مقاله، قرآن شناس نیز هست و از این رو، در ادامه می گوید: شک نیست که قرآن در کنار تأکیدی که بر شناخت خدا دارد می گوید: خدا کسانی را می خواهد که دوستشان دارد و دوستش دارند و او دوستدار مؤمنان است و از رگ گردن به انسان نزدیک تر است و... با و جود این تعبیرات که به نظر می رسد از نوعی رابطه دوستانه میان خدا و انسان سخن می گوید، مسلمانان از این آیات، اشارتی به اشتراک انسان در حیات خدا را درک نکرده اند و بلکه بر آنند که عنایت خدا به انسان، معطوف به احسان و اقامه جماعتی از افراد است که در آن مردان و زنان مؤمن، دوست داران یکدیگرند. در مقابل این دیدگاه، ایمان مسیحی معتقد است که خدا ذاتش را به تمامی در کلامش برای انسان کشف می کند و در وضع خطاب سه طرفه حضور دارد و به انسان فرصت شرکت در حیاتش را می دهد. این کلام؛ یعنی خود خدا، در مفهوم مسیحی اش کتابی؛ مانند قرآن و حتی کتاب مقدس نیست، بلکه کلمه ای الهی است که در مسیح، که مفسر کلام خداست تجسم یافته است... ما در مسیح تنها کلام خدا را نمی توانیم بشنویم، بلکه هم چنین او را می بینیم و لمس می کنیم. از این روست که ما ( مسیحیان) کتاب مقدس را کلام خدا نمی دانیم، در حالی که مسلمانان قرآن را مستقیما کلام خدا می دانند. کتاب مقدس در نظر مسیحیان شهادتی صحیح از کلام خداست. این کلامی که در درجه نخست خود مسیح است. نویسنده به رغم این تفاوت های اساسی معتقد است: راه برای گفت و گوی مشترک مسلمانان و مسیحیان هم چنان باز است و از این رو، به بیانیه مجمع دوم واتیکان اشاره می کند، که از مسلمانان و یهودیان عمیقا تقدیر کرده و آنان را هم اهل نجات دانسته است.

 وی در ادامه می گوید: ایمان مبتنی بر کتاب مقدس بر پایه متمایز بودن قدرت کلام خدا، که همه چیز به مدد آن آفریده شده است استوار است و با این ایمان، انسان به وصف مخلوقیتش در برابر خواسته های خدای زنده قرار می گیرد و اگر چه ایمان مسیحی قدرت خدا را در عین حال به مثابه محبتی می داند که معطوف به انسان است، ولی در عین حال این امر ثابت است، که خدا هم چنان خداست و انسان هم چنان انسان است.

**کلمات کليدي**

[خدا](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=35)

[مسیح](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=1207)

[کلام](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=446)

[اسلام](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=86)

[کلام خدا](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=447)

[انسان](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=37)

[مسیحیت و اسلام](https://hawzah.net/fa/Magazine/Number/List/?keyword=23792)